### در گفت‌وگوی «توسعه ایرانی» با «پی‌یر باربانسی» مطرح شد؛

# تلاش نافرجام مکرون برای «قالب» کردن خود در نقش میانجی

حمیدرضا مهدیزاده

هفته‌ها پس از گذار خاورمیانه از جنگ ویرانگر ۴۰ روزه، به لحظات شکننده کنونی رسیده‌ایم که هر لحظه می‌توان خوش‌بین به امضای توافق میان تهران و واشنگتن بود و یا دل‌نگران شروع ماجراجویی تازه یا حماقتی نو از سوی «بی‌بی نتانیاهو» و اسرائیل. صرف‌نظر از هر دو احتمال که البته امیدواریم تا ساعات آینده جهانیان ندای آرامش‌بخش صلح را بشنوند تا شیپور دلخراش جنگ، اما واقعیت این است پایتخت‌های اروپایی در پساوضعیت کنونی، تا دهه‌ها نخواهند توانست با بحران هویت و نفوذ فعلی خود در خاورمیانه و خصوصا ایران، کنار آیند.

در این میان، وضع پاریس از سایر پایتخت‌های «قاره سبز» تاسف‌آورتر است. در شرایطی که دونالد ترامپ با سران منطقه خطوط تلفنی فشرده‌ای را -طی ساعات گذشته- برای تثبیت یک پیش‌نویس موقت فعال کرده و فرمانده ارتش پاکستان هم تقریبا تمام مقدمات نهایی توافق احتمالی را در تهران با عراقچی، پزشکیان و حتی فرماندهان نظامی جمهوری اسلامی؛ نهایی کرد، «امانوئل ماکرون» همچنان میان منافع نفتی توتال، دکترین تسلیحاتی در خلیج فارس و ادعای میانجی‌گری «معلق» مانده‌است.

و فقط به قول ما ایرانی‌ها می‌ماند یک سوال اساسی: «آیا حنای پاریس دیگر در خاورمیانه و خلیج فارس، رنگی ندارد؟»

برای پاسخ به پرسش مذکور، گفت‌وگویی داشتیم با خبرنگار «پی‌یر باربانسی» گزارشگر جنگ و تحلیل‌گر ارشد حوزه بین‌الملل در روزنامه پرتیراژ لومانیته (L'Humanité) و برنده جایزه معتبر بایو (Bayeux Calvados-Normandy Award) تا پرده از این تناقض ساختاری دولت راستگرای ماکرون، بردارد.

ضمن ابراز تشکر ویژه‌ی بنده و همکارانم از «عیسی صفا» بابت هماهنگی گسترده جهت انجام این گفت‌وگو، باربانسی با اشاره به سخنرانی رئیس جمهور فرانسه در ۳ مارس و ابراز تردیدش نسبت به طرح‌های آمریکا، تاکید کرد که «فرانسه عملاً دنباله‌رو سیاست‌های واشنگتن شده و مواضعش حتی از سقف برجام نیز پایین‌تر رفته است.»

خانم‌ها و آقایان، به «میز سیاست خارجی توسعه ایرانی» خوش آمدید.

**پی‌یر باربانسی «Pierre Barbancey» عزیز، ضمن تشکر از وقتی که در اختیار من و همکارانم در روزنامه «توسعه ایرانی» قرار دادید، برای اولین پرسش می‌خواهم بدانم که اعزام «ناوهواپیمابر شارل دوگل» به خاورمیانه آن هم هفته‌ها پس از پایان چهل روز جنگ میان ایران و آمریکا، آیا نشانه‌ای از «نمایش» همبستگی نظامی پاریس با متحدان عربی و دونالد ترامپ است یا تلاشی هرچندبی‌رمق از سوی فرانسه جهت تثبیت مجدد نقش خود به عنوان میانجی قدرتمند در منطقه‌ای که در حال تغییر و تحول پساتوافق، است؟**

من هم خیلی خوشحالم که با شما آقای مهدیزاده گفت‌وگو می‌کنم و تا آنجایی که دوست مشترکمان «جناب صفا» برایم توضیح داد، -روزنامه «توسعه ایرانی» -یک روزنامه تحول‌خواه و روشنفکری در ایران محسوب می‌شود و مصاحبه‌های فوق‌العاده پربازدیدی هم داشته‌اید که جا دارد به همه همکاران خودم در این روزنامه تبریک بگویم.

در پاسخ به پرسش شما، باید تاکید کنم که امانوئل ماکرون تلاش می‌کند بازی دوگانه‌ای را پیش ببرد. او جنگ ایالات متحده و اسرائیل علیه ایران را محکوم نمی‌کند، اما در آن مشارکت هم ندارد. در مقابل، می‌کوشد خود را در نقش حامی کشورهای حوزه خلیج‌فارس -که فرانسه تسلیحات فراوانی به آن‌ها می‌فروشد- نشان دهد. هم‌زمان، او ناوهواپیمابر «شارل دوگل» را اعزام می‌کند تا نشان دهد فرانسه بازیگری غیرقابل چشم‌پوشی در مذاکرات مربوط به تنگه هرمز است. و در تاریخ ۳ مارس، خطاب به مردم فرانسه گفت: «ما باید در کنار دوستان، متحدان و منطقه باشیم. پایبندی به تعهدات، لازمه اعتبار فرانسه به عنوان یک شریک قابل اعتماد است.» اما او در عین حال، نسبت به عملیات جدید دونالد ترامپ برای بازگشایی این آبراه استراتژیک کلیدی ابراز تردید کرد و چارچوب آن را «نامشخص» خواند و به بادانتقاد گرفت.

**امانوئل ماکرون تلاش می‌کند بازی دوگانه‌ای را پیش ببرد. او جنگ ایالات متحده و اسرائیل علیه ایران را محکوم نمی‌کند، اما در آن مشارکت هم ندارد. در مقابل، می‌کوشد خود را در نقش حامی کشورهای حوزه خلیج‌فارس - که فرانسه تسلیحات فراوانی به آن‌ها می‌فروشد- نشان دهد. هم‌زمان، او ناوهواپیمابر «شارل دوگل» را اعزام می‌کند تا نشان دهد فرانسه بازیگری غیرقابل چشم‌پوشی در مذاکرات مربوط به تنگه هرمز است**

می‌دانیم که شرکت‌های بزرگ و چندملیتی فرانسوی در خاورمیانه حضور دارند و به بهره‌برداری از منابع کشورهای منطقه، به‌ویژه در بخش‌های نفت و انرژی مشغولند؛ به‌طوری که ۲۹ درصد از تولید شرکت «توتال انرژی» در خاورمیانه انجام می‌شود.

تناقض بزرگ در همین جا نهفته است: «امتناع پاریس از اتخاذ موضعی قاطع علیه جنگ. این رویکرد در عمل به معنای پذیرش اهداف اعلام‌شده واشنگتن و تل‌آویو برای تضعیف پایدار ایران است. همین رویکرد است که به اسرائیل اجازه می‌دهد به نسل‌کشی خود در غزه، پاکسازی قومی و تلاش برای الحاق کرانه باختری، ونیز اشغال جنوب لبنان و بخشی از سوریه ادامه دهد.»

امانوئل مکرون در مواجهه با تردیدها و نوسانات آمریکا و تنش‌های میان ایالات متحده و اتحادیه اروپا، می‌خواهد خود را به عنوان یک میانجی به طرفین جنگ و حتی ایران «قالب» کند تا از این طریق، منافع فرانسه بهتر حفظ شود.

**تحلیل جالبی بود. خصوصا «قالب» کردن فرانسه به طرفین جنگ! که البته ظاهرا خریداری هم ندارد، نه در تهران و نه واشنگتن. اما حتما مطلع هستید که درخواست‌ها در سطح منطقه برای آتش‌بس افزایش یافته است، از دیدگاه فرانسه یک توافق صلح پایدار ممکن است چه شکلی داشته باشد و پاریس چگونه قصد دارد امنیت منطقه‌ای را تضمین کند در حالی که حقوق طرف‌های درگیر نیز رعایت شود؟**

بله. و معتقدم که یک توافق صلح پایدار باید منافع همه کشورهای منطقه، از جمله ایران را در نظر بگیرد. بنابراین ایده «خاورمیانه عاری از سلاح‌های هسته‌ای» یکی از مناسب‌ترین فرمول‌ها در این زمینه به نظر می‌رسد؛ موضوعی که باید «اسرائیل» را نیز شامل شود، هرچند که این رژیم به طور رسمی آن را تایید نمی‌کند. همچنین حق برخورداری از انرژی صلح‌آمیز هسته‌ای، به عنوان حقی که از سوی آژانس بین‌المللی انرژی اتمی (IAEA) به رسمیت شناخته شده، باید مجدداً مورد تاکید قرار گیرد.

**فرانسه در قبال لبنان هیاهوی زیادی به پا می‌کند، اما در عمل کار خاصی انجام نمی‌دهد. به عنوان مثال، این کشور ناتوان از آن بود که بر آتش‌بس نوامبر ۲۰۲۴ که قرار بود همراه با ایالات متحده بر آن نظارت کند، جامه عمل بپوشاند**

موضع فرانسه اما پایین‌تر از این سطح است. پاریس حتی از زمان خروج دونالد ترامپ از برجام (JCPOA) در مه ۲۰۱۸، بر این باور است که بازنگری در توافق ضرورت دارد تا به‌ویژه مسئله موشک‌های بالستیک نیز به آن اضافه شود؛ یعنی دقیقاً همان چیزی که آمریکایی‌ها می‌خواهند. در واقعیت، فرانسه مطلقاً ابزار و توانایی تضمین امنیت منطقه‌ای را ندارد و در مذاکرات نهایی نیز حضور نخواهد داشت.

**با توجه به تلاش فزاینده روسیه و چین بابت حل این بحران، آیا فرانسه از کاهش نفوذ پاریس و حتی اروپا در منطقه هراس دارد؟ و اساسا این پویایی دو قدرت اتمی شرقی بر استراتژی دیپلماتیک کاخ الیزه چگونه تأثیر می‌گذارد؟**

پرسش خوبی است. فرانسه به‌خوبی درک کرده که در این آرایش جدید چه چیزهایی را بدست می‌آورد و چه چیزهایی را از دست می‌دهد؛ آرایشی که یادآوری می‌کنم در زمانه‌ای شکل می‌گیرد که تنش میان ایالات متحده و اتحادیه اروپا هرگز تا این حد بالا نبوده است. با این حال، اتحادیه اروپا بر سر ایجاد یک سیستم دفاعی مستقل اروپایی دچار مرزبندی و شکاف است، چرا که هر ۲۷ کشور عضو، هم‌زمان عضو ناتو نیز هستند. اتحادیه اروپا که تا به امروز دنباله‌رو سیاست‌های آمریکا بوده، شاهد افول روزافزون نفوذ خود در منطقه است؛ آن هم در شرایطی که روسیه و به‌ویژه چین، نقشی فزاینده در منطقه و در حل‌وفصل بحران با ایران ایفا می‌کنند. بنابراین با شما در خصوص هراس پاریس ازاین وضعیت، کاملا موافق هستم. فرانسه این موضوع را بسیار خوب فهمیده است و به همین دلیل، امانوئل مکرون تلاش می‌کند کارت‌های خود را بازی کند.

**باید تاکید کنم که فرانسه روابطی تاریخی با ایران دارد. تداوم و تعمیق این روابط، برای منافع متقابل دو ملت در زمینه‌های اقتصادی و فرهنگی ضروری است. برای دستیابی به این هدف، خردمندانه‌تر آن است که فرانسه خود را به عنوان بازیگری توانا در توقف جنگ معرفی کند؛ «امری که مستلزم مرزبندی و فاصله گرفتن از سیاست‌های ایالات متحده و اسرائیل است.» با این حال، متاسفانه به‌نظر نمی‌رسد که دولت فرانسه در حال حرکت در چنین مسیری باشد**

با این حال، او این تصور را ایجاد می‌کند که دارد بی‌هدف و به قول شما ایرانی‌ها: «کور کورانه» پیش می‌رود. البته این فقط یک تصور نیست؛ کاخ الیزه که از تعریف یک سیاست مستقل واقعی با محوریت صلح و تفاهم میان ملت‌ها عاجز است، محافظه‌کاری را پیشه کرده تا همه چیز را حفظ کند: روابطش با ایالات متحده، با اسرائیل، با کشورهای خلیج‌فارس و حتی با ایران. از همین رو است که شاهد تردیدهای مداوم، تصمیمات پوشالی و بیانیه‌هایی هستیم که هرگز به مرحله عمل نمی‌رسند.

**با توجه به تشدید خشونت‌ها و اتهامات مربوط به جنایت علیه بشریت در غزه، دیپلماسی فرانسه مسئولیت دولت اسرائیل در بی‌ثباتی منطقه را چگونه می‌بیند و پاریس آماده است چه فشارهایی را برای پایان دادن به این تراژدی اعمال کند؟**

فرانسه همواره تلاش می‌کند میان دولت اشغالگر (اسرائیل) و کشور تحت‌اشغال (فلسطین) علامت مساوی بگذارد. پس از ۷ اکتبر ۲۰۲۳، پاریس حق را به اسرائیل داد و اعلام کرد این رژیم «حق دفاع از خود» را دارد. بیانیه‌ها مدام تکرار می‌شوند اما حتی تصمیماتِ به ظاهر جدی نیز پیامد عملی به همراه ندارند؛ نمونه بارز آن، مسئله به رسمیت شناختن رسمی دولت فلسطین از سوی فرانسه است. این اقدام نباید صرفاً به حمایت از تشکیلات خودگردان خلاصه می‌شد، بلکه باید به اقدامی عملی برای دفاع از قلمرو یک دولت تحت تجاوز می‌انجامید، اما هیچ اتفاقی نیفتاد.

در واقع، فرانسه هیچ اقدام یا تحریمی علیه اسرائیل اتخاذ نکرده و حتی حکم بازداشت صادر شده از سوی دیوان کیفری بین‌المللی (ICC) علیه بنیامین نتانیاهو را اجرا نمی‌کند. در حالی که اتحادیه اروپا می‌بایست توافق‌نامه همکاری خود با اسرائیل را به دلیل عدم پایبندی به فصل دوم این توافق (که بر احترام به حقوق بشر تاکید دارد)

**یک توافق صلح پایدار «باید منافع همه کشورهای منطقه، از جمله ایران را در نظر بگیرد.» بنابراین ایده «خاورمیانه عاری از سلاح‌های هسته‌ای» یکی از مناسب‌ترین فرمول‌ها در این زمینه به‌نظر می‌رسد؛ موضوعی که باید «اسرائیل» را نیز شامل شود، هرچند که این رژیم به طور رسمی آن را تایید نمی‌کند**

به حالت تعلیق درمی‌آورد، فرانسه حتی اعلام چنین موضعی را هم لازم ندانست.

**درباره لزوم آتش‌بس در لبنان می‌خواهم سوال صریحی را مطرح کنم؛ موضع فرانسه پیچیده به‌نظر می‌رسد: «مطالبه هم‌زمان خلع سلاح حزب‌الله و عقب‌نشینی فوری نیروهای اسرائیلی.» آیا این دوگانگی مانعی برای دستیابی به یک راه‌حل واقع‌گرایانه در میدان نیست و فرانسه چگونه می‌خواهد این دو خواسته را با هم آشتی دهد؟**

کاملا موافقم. فرانسه در قبال لبنان هیاهوی زیادی به پا می‌کند، اما در عمل کار خاصی انجام نمی‌دهد. به عنوان مثال، این کشور ناتوان از آن بود که بر آتش‌بس نوامبر ۲۰۲۴ که قرار بود همراه با ایالات متحده بر آن نظارت کند، جامه عمل بپوشاند. در بند ۱۳ آن توافق به‌صراحت قید شده بود که «هیچ منطقه حائلی میان روستاهای جنوب لبنان و اسرائیل ایجاد نخواهد شد»، اما تل‌آویو به بمباران‌های خود ادامه داد. عین همین ماجرا در آتش‌بس آوریل ۲۰۲۶ نیز تکرار شد. در طول ۱۶ ماه، نیروهای موقت سازمان ملل متحد در لبنان (یونیفیل) بیش از ۱۵ هزار مورد نقض آتش‌بس توسط اسرائیل را ثبت کرده‌اند.

خواستار خلع سلاح حزب‌الله شدن، آن هم در شرایطی که ارتش لبنان امروز توانایی دفاع از قلمرو خود را ندارد، به معنای چراغ سبز نشان دادن به اسرائیل برای استقرار پایدار در جنوب لبنان است. اسرائیل همان سیاستی را که در غزه پیاده کرد، در اینجا نیز پیش می‌برد: تخریب کامل خانه‌ها و آواره کردن مردم. بنابراین، می‌توان گفت فرانسه هیچ ابزاری برای آشتی دادن این دو خواسته (خلع سلاح حزب‌الله و حفظ امنیت لبنان) در اختیار ندارد. بدتر از آن، به اسرائیل اجازه می‌دهد پشت پرده اجرای ادعایی قطعنامه‌های سازمان ملل پنهان شود. برای رژیمی که از سال ۱۹۴۸ تاکنون حتی یکی از صدها قطعنامه مربوط به خود را اجرا نکرده، این رفتار چیزی جز تمسخر و دهن‌کجی به جامعه بین‌المللی نیست.

**ترسیم شما از دوران پساجنگ -در روند تکامل روابط بین پاریس و تهران - چگونه است؟ آیا این احتمال وجود دارد که فرانسه برای ارتقای ثبات پایدار در منطقه، رویکردی عمل‌گرایانه‌تر نسبت به ایران اتخاذ کند؟**

حمیدرضای عزیز، باید تاکید کنم که فرانسه روابطی تاریخی با ایران دارد. تداوم و تعمیق این روابط، برای منافع متقابل دو ملت در زمینه‌های اقتصادی و فرهنگی ضروری است. برای دستیابی به این هدف، خردمندانه‌تر آن است که فرانسه خود را به عنوان بازیگری توانا در توقف جنگ معرفی کند؛ «امری که مستلزم مرزبندی و فاصله گرفتن از سیاست‌های ایالات متحده و اسرائیل است.» با این حال، متاسفانه به‌نظر نمی‌رسد که دولت فرانسه در حال حرکت در چنین مسیری باشد.

**پی‌یر باربانسی، ممنون از شما.**

بیان ۵

### دولت‌های اروپایی برای خروج از شوک انرژی به توافق ایران و آمریکا چشم دوخته‌اند؛

# اروپا در تب بازگشت ثبات به هرمز

رامین پرتو

بحران فزاینده در خلیج فارس و تنگه هرمز، دیگر صرفاً یک تنش منطقه‌ای میان ایران، آمریکا و اسرائیل تلقی نمی‌شود؛ بلکه اکنون به بحرانی چندلایه در سطح اقتصاد جهانی تبدیل شده که اروپا یکی از اصلی‌ترین قربانیان آن به شمار می‌رود. تشدید درگیری‌ها در خاورمیانه، اختلال در عبور و مرور نفتکش‌ها و نگرانی از بسته شدن یا ناامن شدن تنگه هرمز، اقتصادهای اروپایی را که هنوز از تبعات جنگ اوکراین و بحران انرژی سال‌های اخیر رهایی نیافته‌اند، با موج تازه‌ای از نااطمینانی، تورم و رکود مواجه کرده‌است.

در هفته‌های اخیر، مقام‌های اتحادیه اروپا بارها نسبت به پیامدهای اقتصادی بحران خلیج‌فارس هشدار داده‌اند. از بروکسل تا برلین و پاریس، نگرانی مشترکی درباره افزایش هزینه انرژی، کاهش رشد اقتصادی، افت سرمایه‌گذاری و فشار مضاعف بر معیشت خانوارها شکل گرفته است. همین مسئله باعث شده اتحادیه اروپا به دنبال راهکارهای اضطراری برای مقابله با تبعات بحران باشد که از آزادسازی ذخایر استراتژیک انرژی گرفته تا بررسی انعطاف‌پذیری مالی و حتی بازنگری در برخی سیاست‌های انرژی را در بر می‌گیرد.

### وابستگی اروپا به انرژی خلیج‌فارس

دلیل اصلی تأثیرپذیری شدید اروپا از بحران تنگه هرمز، وابستگی ساختاری این قاره به انرژی وارداتی است. اروپا پس از جنگ اوکراین و کاهش گاز روسیه، بیش از گذشته به منابع انرژی خاورمیانه وابسته شد. در چنین شرایطی، هرگونه اختلال در تنگه هرمز که شاهراه انتقال بخش بزرگی از نفت و گاز جهان محسوب می‌شود، مستقیماً بازار انرژی اروپا را دچار شوک می‌کند.

افزایش بهای نفت و گاز در هفته‌های اخیر، نشانه آشکار این وابستگی است. مقام‌های اقتصادی اتحادیه اروپا تأیید کرده‌اند که رشد اقتصادی قاره سبز کاهش یافته و تورم مجدداً روند صعودی پیدا کرده و کمیسیون اروپا پیش‌بینی رشد اقتصادی منطقه یورو را کاهش داده و همزمان هشدار داده که ادامه بحران می‌تواند رکود تورمی جدیدی را بر اروپا تحمیل کند.

در آلمان، افزایش قیمت انرژی موجب بالا رفتن نرخ تورم و فشار مستقیم بر مصرف‌کنندگان شده است. دولت آلمان نیز پیش‌بینی رشد اقتصادی خود را کاهش داده و از احتمال تداوم فشارهای اقتصادی سخن گفته است. در فرانسه نیز بانک مرکزی این کشور از افزایش نااطمینانی اقتصادی و شکنندگی فضای کسب‌وکار خبر داده است. انگلیس هم با سقوط ارزش سهام شرکت‌های ساختمانی و افزایش هزینه‌های وام مسکن، بخشی از تبعات مستقیم بحران را تجربه می‌کند.

واقعیت این است که اقتصاد اروپا به شدت به ثبات زنجیره‌های تأمین و قیمت انرژی وابسته است. هنگامی که تنگه هرمز دچار بحران می‌شود، تنها قیمت سوخت افزایش پیدا نمی‌کند، بلکه کل شبکه تولید، حمل‌ونقل، صنایع شیمیایی، کشاورزی و حتی بازار مواد غذایی تحت تأثیر قرار می‌گیرد. به همین دلیل، بحران خلیج فارس برای اروپا صرفاً یک مسئله ژئوپلیتیکی نیست؛ بلکه تهدیدی مستقیم علیه ثبات اقتصادی و اجتماعی این قاره محسوب می‌شود.

**اروپا پس از جنگ اوکراین و کاهش واردات گاز روسیه، بیش از گذشته به منابع انرژی خاورمیانه وابسته شد و در چنین شرایطی، هرگونه اختلال در تنگه هرمز که شاهراه انتقال بخش بزرگی از نفت و گاز جهان محسوب می‌شود، مستقیماً بازار انرژی اروپا را دچار شوک می‌کند**

### پیامدهای ادامه بحران: از رکود صنعتی تا فشار معیشتی

اگر بحران در خلیج فارس ادامه پیدا کند، اروپا با مجموعه‌ای از پیامدهای اقتصادی و سیاسی پیچیده روبه‌رو خواهد شد. نخستین پیامد، تداوم تورم انرژی و افزایش هزینه زندگی است. بالا رفتن قیمت سوخت، برق و گاز، مستقیماً قدرت خرید خانوارهای اروپایی را کاهش می‌دهد و فشار بیشتری بر طبقات متوسط و ضعیف وارد می‌کند.

پیامد دوم، کاهش رشد اقتصادی و افت سرمایه‌گذاری است. بسیاری از شرکت‌های اروپایی اکنون به دلیل نااطمینانی ژئوپلیتیک و افزایش هزینه‌های تولید، سرمایه‌گذاری‌های خود را محدود کرده‌اند. صنایع شیمیایی، خودروسازی، حمل‌ونقل و ساخت‌وساز از جمله بخش‌هایی هستند که بیشترین آسیب را متحمل شده‌اند.

گزارش‌های اقتصادی نشان می‌دهد که تنها صنعت حمل‌ونقل هوایی میلیاردها دلار خسارت دیده و شرکت‌های بزرگ بین‌المللی با کاهش سود و افت ارزش سهام مواجه شده‌اند. حتی شرکت‌های بزرگی مانند تویوتا، پروکتر اند گمبل و ویرپول نیز تحت تأثیر اختلال در زنجیره‌های تأمین و افزایش هزینه انرژی قرار گرفته‌اند. همچنین ادامه بحران می‌تواند به تضعیف رقابت‌پذیری صنایع اروپایی منجر شود. هرچند برخی شرکت‌های شیمیایی اروپا به صورت موقت از اختلال در بازار آسیا سود برده‌اند، اما اغلب تحلیلگران معتقدند این وضعیت پایدار نیست و در بلندمدت، افزایش هزینه انرژی توان رقابتی صنایع اروپایی را کاهش خواهد داد.

از منظر سیاسی نیز ادامه بحران می‌تواند اختلافات درون اتحادیه اروپا را تشدید کند. برخی کشورها خواهان حمایت‌های مالی گسترده‌تر و انعطاف بودجه‌ای هستند، در حالی که برخی دیگر نگران افزایش بدهی‌ها و فشار بر نظام مالی اتحادیه هستند. همین مسئله می‌تواند انسجام سیاسی اروپا را در مواجهه با بحران کاهش دهد.

افزون بر این، فشار اقتصادی ناشی از تورم و رکود می‌تواند به رشد جریان‌های پوپولیستی و راست‌گرا در کشورهای اروپایی منجر شود؛ جریاناتی که معمولاً در دوره‌های بحران اقتصادی قدرت بیشتری پیدا می‌کنند و سیاست‌های اتحادیه اروپا را با چالش مواجه می‌سازند.

### راهکار اروپا برای مقابله با بحران

اتحادیه اروپا اکنون در تلاش است با ترکیبی از سیاست‌های کوتاه‌مدت و بلندمدت، اثرات بحران خلیج فارس را کنترل کند. یکی از مهم‌ترین اقدامات، استفاده از ذخایر استراتژیک نفت و گاز است تا از جهش بیشتر قیمت‌ها جلوگیری شود. در کنار آن، بروکسل به دنبال ایجاد انعطاف‌پذیری مالی برای دولت‌های عضو است تا بتوانند بخشی از فشار هزینه‌های انرژی را جبران کنند. پیشنهادهایی برای افزایش کمک‌های دولتی، کاهش مالیات انرژی و حمایت از صنایع آسیب‌پذیر مطرح شده‌است.

اروپا همچنین تلاش می‌کند روند گذار به انرژی‌های تجدیدپذیر را سرعت ببخشد. مقام‌های اتحادیه اروپا بارها تأکید کرده‌اند که وابستگی بیش از حد به سوخت‌های فسیلی، آسیب‌پذیری این قاره را افزایش داده است. به همین دلیل، توسعه انرژی‌های پاک، افزایش سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌های سبز و تنوع‌بخشی به منابع انرژی، بخشی از راهبرد بلندمدت اروپا محسوب می‌شود.

با این حال، این سیاست‌ها در کوتاه‌مدت نمی‌توانند بحران فعلی را به‌طور کامل مهار کنند. اروپا همچنان به واردات انرژی نیاز دارد و هرگونه اختلال در تنگه هرمز می‌تواند بازارهای این قاره را دچار شوک کند. از سوی دیگر، برخی کشورهای اروپایی حتی موضوع بازگشت محدود به واردات گاز روسیه را نیز مطرح کرده‌اند؛ مسئله‌ای که نشان می‌دهد شدت بحران تا چه اندازه محاسبات سیاسی و اقتصادی اروپا را تغییر داده‌است.

در حوزه سیاسی و دیپلماتیک نیز اروپا تلاش می‌کند از تشدید تنش میان ایران و آمریکا جلوگیری کند. بسیاری از دولت‌های اروپایی به خوبی می‌دانند که ادامه درگیری در خلیج فارس می‌تواند اقتصاد شکننده این قاره را وارد مرحله‌ای بسیار دشوارتر کند. به همین دلیل، حمایت از مسیر مذاکرات و تلاش برای کاهش تنش، بخشی از راهبرد کلان اروپا در ماه‌های آینده خواهد بود.

**اگر میان ایران و آمریکا توافق نهایی حاصل شود، احتمال کاهش تنش در تنگه هرمز و بازگشت تدریجی ثبات به بازار انرژی افزایش خواهد یافت و در چنین شرایطی، قیمت نفت و گاز می‌تواند کاهش پیدا کند و بخشی از فشار تورمی از روی اقتصاد اروپا برداشته شود**

### آیا توافق ایران و آمریکا اقتصاد اروپا را احیا می‌کند؟

بسیاری از تحلیلگران معتقدند که دستیابی به توافق میان ایران و آمریکا می‌تواند نقطه عطفی در کاهش بحران اقتصادی اروپا باشد. نشانه‌های اولیه این مسئله نیز در واکنش مثبت بازارهای سهام اروپا به اخبار مربوط به مذاکرات تهران و واشنگتن مشاهده شده‌است.

اگر توافق نهایی حاصل شود، احتمال کاهش تنش در تنگه هرمز و بازگشت تدریجی ثبات به بازار انرژی افزایش خواهد یافت. در چنین شرایطی، قیمت نفت و گاز می‌تواند کاهش پیدا کند و بخشی از فشار تورمی از روی اقتصاد اروپا برداشته شود.

با این حال، بازگشت کامل اقتصاد اروپا به وضعیت پیش از بحران، فرآیندی زمان‌بر خواهد بود. حتی در صورت توافق سیاسی، اثرات روانی و اقتصادی بحران به سرعت از بین نمی‌رود. بسیاری از شرکت‌ها سرمایه‌گذاری‌های خود را کاهش داده‌اند و بازسازی اعتماد بازار نیازمند زمان است.

همچنین اروپا همچنان با مشکلات ساختاری متعددی از جمله رشد ضعیف اقتصادی، بدهی‌های بالا، هزینه‌های سنگین انرژی و کاهش قدرت خرید مصرف‌کنندگان روبرو است. بنابراین توافق ایران و آمریکا می‌تواند روند بهبود را آغاز کند، اما به تنهایی قادر نخواهد بود تمام مشکلات اقتصادی اروپا را حل کند.

برآورد بسیاری از اقتصاددانان این است که در صورت کاهش تنش‌ها و تثبیت بازار انرژی، اقتصاد اروپا حداقل به یک تا سه سال زمان نیاز خواهد داشت تا بتواند بخشی از خسارت‌های ناشی از بحران اخیر را جبران کند. اگرچه کاهش قیمت انرژی می‌تواند تورم را کنترل و رشد اقتصادی را تقویت کند، اما بازگشت کامل اعتماد سرمایه‌گذاران و احیای صنایع آسیب‌دیده به زمان بیشتری نیاز خواهد داشت.

در مجموع، بحران خلیج‌فارس و تنگه هرمز بار دیگر نشان داد که امنیت انرژی همچنان یکی از مهم‌ترین نقاط ضعف اقتصاد اروپاست. جنگ و تنش در خاورمیانه، نه تنها معادلات ژئوپلیتیک منطقه را تغییر داده، بلکه اقتصاد اروپا را نیز وارد مرحله‌ای تازه از بی‌ثباتی کرده است؛ مرحله‌ای که عبور از آن بدون کاهش تنش‌های منطقه‌ای و بازگشت ثبات به بازار انرژی، بسیار دشوار خواهد بود.